

مشهد ۵۰ هزار معتاد بهبودیافته دارد

گفت‌وگو

«باور کنید کارتن خواب‌ها آدم‌های عجیب و غریبی نیستند. شما هم اگر سه‌روز حسمان نروید و

در خاک وخل نشست و برخواست کنید شبیه آن‌ها می‌شوید.» این، نگاه «حسن اعتمادی»، مدیر مرکز نگهداری، درمان و کاهش آسیب‌های اجتماعی معتادان مشهد، است. می‌گوید ۲۹سال از عمرش را در این میدان صرف کرده اما و حالا با گذشت ۱۲سال از بازنشستگی‌اش، دوباره پای کار آمده تا در رویکرد کمپ‌های ماده ۱۶ تغییراتی ایجاد کند. بخش‌هایی از گفت‌وگو ما را در ادامه می‌خوانید.

● هفته پیش جلسه‌ای با شهردار داشتید. قرار است اتفاق تازه‌ای بیفتد؟ در پیام ابتدای سال شهردار مشهد آمده بود: «مشهد، شهر بدون معتاد». حرف جذابی است، آن‌هم برای کلان‌شهری با این جمعیت و گرفتاری‌های مختلف. اجازه دهید از جلسه همین قدر بگویم که اگر سر برخی دست‌اندرکاران کمپ‌ها را بشکافی، می‌بینی از معتاد متفرند و ورودشان به این حوزه به‌دلیل همان جذابیت‌های مالی است

● نگاهتان به معتاد چگونه است؟

معتادان به مرضی مبتلا شده‌اند که در قدم اول، اخلاق را نشانانه می‌گیرد. با ۸۰۰ خانواده معتاد مصاحبه کردم. وقتی می‌پرسمید بهترین بچه‌تان کدام است، همگی می‌گفتند، همین جعفر، همین علی، همین محمد، قبل از اینکه معتاد شود. معتادها گل‌های سرسبز خانواده‌های ما هستند. به لحاظ روحی، حساس و فاقد مهارت‌های لازم بوده‌اند، در مواجهه با مشکلات کم آورده و به غلط به مواد مخدر پناه برده‌اند. تصور عمومی را که معتاد را جانی بالقوه می‌داند، قبول ندارم. رفتار معتادان بهبودیافته گواهی بر صحبت‌های من است. مشهد حدود ۵۰هزار معتاد بهبودیافته دارد که بین سه تا پنج سال از آخرین مصرفشان می‌گذرد. پس اعتیاد، یک بیماری کنترل‌شدنی است.

● و ربطی به نوع مخدر ندارد؟

نه، از هر نوع مخدری که اسم ببری، نمونه فرد بهبودیافته آن را داریم. همان مافیای مواد مخدری که به صورت حساب‌شده تولید، توزیع و اشاعه اعتیاد را در جهان برعهده دارد، برخی باورهای غلط را نیز نشر می‌دهد.

● یعنی گاسته‌شدن اعتماد عمومی به سیستم درمانی، ارتباطی با عملکرد متولیان ندارد؟

عملکرد ما با آنچه باید باشد کیلومترها فاصله دارد. ایده‌آل این است که معتادان برای ورود به مراکز ما صف بکشند، درها باز باشد و معتاد بستری‌شده حاضر به خروج از مرکز نباشد. باید از خودمان بیرسیم چرا

باز گشت به زندگی

قبل از شروع گشت‌وگذارمان در مرکز، با مسئول یکی دیگر از مراکز ماده ۱۶، یا همان ترک اعتیاد اجباری، مواجه می‌شویم که بیش از ۱۰۰ معتاد را تحت مراقبت دارد. او که خود درد اعتیاد را چشیده، برای پاک‌اش روز شمار گذاشته است: ۱۱ سال و ۸ ماه و ۷ روز.

اعتیاد نگاهش را به زندگی تغییر داده است، طوری که از خوشی مثال‌هایی ساده و عمیق می‌زند؛ مثلا همین چند شب پیش که دست فرزندش را گرفته بود و مسیر طولانی تا حرم را پیاده‌روی کرد و بی‌نهایت لذت برد. دوست ندارد بیش‌ازاین از زندگی شخصی‌اش بگوید. از گذشته توام با خماری‌اش که باعث افتخار

او نیست. می‌گوید: اگر بیشتر بنویسید شاید مسئولانی که با آن‌ها سروکار دارم، من را بشناسند. آن‌ها بساور نمی‌کنند که من و امثال من خوب شده‌ایم و اگر بفهمند در گذشته معتاد بوده‌ایم، نگاه و همکاری‌شان بد می‌شود. با این موضوع که معتاد را مجرم بدانیم مشکلی ندارد و معتقد است: شکل مصرف از سنتی به صنعتی سوق پیدا کرده است و معتاد صنعتی رفتارهای مجرمانه‌ای بروز می‌دهد که امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد. باید آن‌ها را دستگیر کنیم تا از خماری بیرون بیایند و بفهمند دارند چه می‌کنند، بعد روی آن‌ها کار و کمکشان کنیم به زندگی بپردازند.

● اعتیاد را محصول چه چیز می‌دانید؟

در درجه اول، محصول سوءمدیریت اجتماعی. چند روز پیش، بقال سر کوجه به مرکز آمده بود و با کمال وقاحت می‌گفت فلان فرد از من ۱۶۷ هزار تومان متادون خرید و پولش را نداده، کمک کنید پولم را از او بگیرم. بقالی و متادون؟! این یعنی ناامنی. بهتر است ببرسیم سهم خانواده، مدرسه، رسانه و... برای کنترل اعتیاد چیست، مگر یک دست ما صدا دارد؟ جاده مصرف مسواد مخدر چهارباندہ آسفالت است. کافی است برای به‌دست‌آوردن مواد، دستت را وسط شهر دراز کنی؛ ۱۰ نفر، مواد را صاف می‌گذارند کف دستت. این فرمول را به خاطر داشته باشید: آمادگی فرد + آلودگی محیط = اعتیاد.

● گویا نگاه مثبت و حمایتی به معتادان

متجاهر، بیش از گذشته رایج شده است. خیر، کمک به معتادان به‌ویژه کارتن‌خواب‌ها، جزو کارهای نمایشی شده است. بعضی که اسم خودشان را فعال مدنی گذاشته‌اند، عاشق این هستند که در شب‌های سرد زمستان، غذای گرم و لباس توزیع کنند، آن‌هم دربرابر دوربین‌های عکاسی. اگر راست می‌گویند چرا این کار را در روزها و فصل‌های دیگر انجام نمی‌دهند؟ برخی دیگر هم به‌دلیل جذابیت‌های مالی به این حوزه ورود پیدا کرده‌اند. اگر سر برخی دست‌اندر کاران کمپ‌ها را بشکافی، می‌بینی از معتاد متفرند و ورودشان به این حوزه به‌دلیل همان جذابیت‌های مالی است.

● از ویژگی‌های آماری معتادان متجاهر دستگیرشده بگویید.

میانگین سنی بین ۲۵ تا ۴۵ است. برخی از آن‌ها چند نوبت دستگیر شده‌اند. طرد ازسوی خانواده و فراهم‌نبودن امکانات درمان، از دلایلی است که موجب بازگشت این افراد به اعتیاد شده است. میانگین سواد، سیکل است. بی‌سواد و تحصیل‌کرده کم داریم.

● حرف آخر؟

یادم است حدود ۱۵سال پیش، نماینده سازمان ملل در امور مواد مخدر، در ابتدای سخنرانی‌اش، یک دقیقه سکوت کرد و پس از آن دو جمله گفت: ما در مبارزه با مواد مخدر شکست خورده‌ایم. جامعه بشری باید به‌دنبال راهکارهایی برای کاهش تقاضا باشد.

● درد مشترک

کت و شلوار سرمه‌ای شیک، کفش‌های واکس خورده، ساعت و گوشی گران، صورت اصلاح‌شده، موهای مشکی که باحوصله به بالا هدایت شده‌اند، طرز صحبت و نشست و برخاست و... عمرا اگر کسی باور کند که تا همین چند سال پیش، روزها و شب‌های این مرد با نشنگی گذشته است. هشت‌سال از پاک‌ی مهدی می‌گذرد. او حالا مدیر یکی از مراکز ماده ۱۵ است، یعنی مراکز که معتادان به‌صورت خودخواسته به آن‌پا می‌گذارند. مهدی دوست دارد گذشته‌اش را فراموش کند و درباره آدمی که قبلا بوده است، حرفی

نزند. به‌زعم او، اعتیاد اشتباهی بوده که مرتکب شده است و نباید تاابد درباره آن، سین‌جیم شود.

ورودش به مدیریت کمپ ترک اعتیاد را به‌دلیل درد مشترکی می‌داند که با معتادان دارد. او می‌گوید: یک‌ماه بستری در کمپ ماده ۱۵، حدود ۷۰۰هزار تومان آب می‌خورد؛ بااین‌حال کمتر از پولی می‌آید که خانواده معتادان، تمام این پول را بپردازد. کسی را به‌خاطر پول بر نمی‌گردانم، چون اعتقاد دارم این‌ها را خدا به‌سمت من فرستاده است. مهدی به‌جز ۳تفری که در کمپ تحت مراقبت دارد، به ۳۰معتاد بهبودیافته نیز مشاوره روانی می‌دهد.

افزایش دو برابری تولید تریاک در افغانستان

معاون ستاد مبارزه با

مسواد مخدر گفت: رابطان نیروی انتظامی ایران در افغانستان، میزان تولید مواد مخدر در این کشور را بیشتر از ۹هزار تن ارزیابی می‌کنند، درحالی‌که این مقدار براساس آمارهای جهانی اعلام شده است.

به گزارش ایسنا، اسددا... هادی‌نژاد با اشاره به روند تولید مواد مخدر در



خارج از ایران، گفت: سال ۲۰۰۱ که نیروهای آمریکا وارد افغانستان شدند و طالبان را به تثبیت رساندند، میزان تولید مواد مخدر در کشور افغانستان به حدود ۲۰۰تن رسیده بود.

وی در ادامه افزود: در حدود سال ۲۰۱۴ و بعداز خروج نیروهای طالبان از افغانستان، میزان تولید مواد مخدر در این کشور به شش‌هزار و ۴تن

روزگار تلخ سپری شده

روایتی از کمپ ترک اعتیاد اجباری در خُلق‌آباد مشهد



عکس: نیما نزهت/شهرآرا

افزایش یافت و حدود ۳۲برابر بر تولید مخدر در این کشور افزوده شد.

وی با اشاره به اینکه در سال ۱۳۸۴ دستگاه‌های مختلف ایرانی حدود ۳۳۶تن مواد مخدر را در مرزهای کشور کشف و ضبط کردند، تصریح کرد: کشف مواد مخدر توسط دستگاه‌های ایرانی به‌صورت سالانه در مرزهای کشور افزایش یافته است، به‌طوری‌که در سال ۸۵ و ۸۶ میزان کشف مواد

مخدر در مرزها به‌ترتیب ۴۲۴ و ۶۱۲ تن بوده است.

هادی‌نژاد در ادامه اضافه کرد: سال ۱۳۹۵ حدود ۷۰۷تن مواد مخدر در مرزهای کشور کشف شد. در سال ۱۳۹۶ نیز نیروی انتظامی با همکاری وزارت اطلاعات و بخشی از بسیج و اداره گمرک موفق به کشف بیش از ۸۰۸تن مواد مخدر در مرزهای ایران شده است.

داخل سالن‌ها ممنوع، ساعت ۲ تا ۴عصر خاموشی است و همه باید استراحت کنند. حضور در کلاس‌های مددکاری نیز اجباری است.

-اینجا همیشه این‌قدر تمیز است؟ یکی از بچه‌های کمپ سؤالمان را با سؤال جواب می‌دهد: وقتی مهمان غریبه دارید، بیشتر به سر و وضع خانه‌تان رسیدگی نمی‌کنید؟

سالن شماره دو، مخصوص کسانی است که بدنشان سم‌زایی شده است؛ مثل امید که ۱۵روز از ورودش به مرکز می‌گذرد. لقمه نانی را باوع می‌خورد و بعد که یادش می‌آید ماه رمضان است، معذرت‌خواهی می‌کند که نمی‌تواند روزه بگیرد. آن‌طور که رابط می‌گوید، پس از قطع مصرف، به تدریج اشتهای معتادان به‌طرز چشمگیری زیاد می‌شود.

امید، به گذشته خودش می‌خندد و می‌گوید: وقتی آدم اینجا شانه‌هایم خم بود و کرم‌فوز داشت. مثل الان نمی‌توانستم راست راه بروم. باورش سخت است اینکه جوان قبلند و سرحالی مثل او، تا یکی دو هفته پیش در یک بیغوله مشغول مصرف مواد بوده

سالن حدود ۳۰تخت‌چندطبقه دارد. اهالی پرسروصدایش، متادون صحیشان را دریافت کرده‌اند و باتوجه‌به گذشت چند روز از ورودشان به مرکز، قیسراق به نظر می‌رسند. بلوز و شلوارهای ورزشی مشکی به تن دارند و این لباس‌های یکدست و سرهای ماشین‌شده، چه‌چهره‌های غالباً کم‌پن‌وسالشان را شبیه هم کرده است. روی جیب بلوز هر کدام، کارت‌نصب و روی آن، اسمی‌شان درج شده است.

ملحفه‌های آبی یکدست، تلویزیون روشن، کتابخانه گوشه‌اتاق و شوخی‌هایشان با هم، می‌گوید به‌جز درد ترک اعتیاد، به‌قاعده نمی‌باید ناراحتی خاصی را اینجا تجربه کنید. باوجوداین، پاک‌ی، بهترین آرزویی است که بچه‌های مرکز برای هم دارند و با خنده به هم می‌گویند: بری برنگردی!

● گجای کارمی‌انگد؟

از کنار واحد مددکاری و دندان‌پزشکی می‌گذریم. رابط می‌گوید: دندان‌درد، مشکل شایع معتادان متجاهر است و خدمات دندان‌پزشکی برای آن‌ها ضروری است. چند نفری زیر سایه درخت نشسته‌اند و تعدادی در محوطه قدم می‌زنند. محمود، مسئول نظافت محوطه است و حسن، از بچه‌های بازی پرسپولیس با الجزیره را بازپخش می‌کند. تصویر امام خمینی(ره) است؛ کشیدن سیگار در حیاط آزاد،

حُسن یوسفی کوچک پشت پنجره، به فضای سرد و ساکت سالن، بارقه‌ای از امید بخشیده است.

جمله‌ای که موقع خروج روی وایت‌برد سالن، نگاه را شکار می‌کند این است: افتادن در مرداب ننگ نیست؛ ننگ آن است که در مرداب بمانی.

● ایستگاه تأسیسات

حسین از آن‌هایی است که با اصرار خودش، به مرکز برگشته. در سالن تأسیسات، روی میز تعمیر، پیچ و مهره‌های تلویزیون قدیمی را باز کرده و حسایی مشغول است. همان‌طور که کارش را انجام می‌دهد، حرف می‌زند: اعتیاد همه‌چیز را به بیاد می‌دهد. دو سال برای خودم مغازه و خانه و زندگی می‌کردم. بعد که به مشهد آمدم، معتاد شدم. قصه‌اش دراز است. وقتی معتاد بودم، مثل وحشی‌ها زندگی می‌کردم. الان برای خودم مغازه و خانه و زندگی دارم. بااین‌حال باز هم به اینجا بودن و کار کردن وابسته شده‌ام.

مرضی، ره‌جوی دیگری است که با لباسی شبیه خلبان‌ها برای حرف‌زدن داوطلب می‌شود. سه‌ماه از پاک‌اش می‌گذرد. مهندسی برق خوانده و آچار فرانسه مرکز است. به قول خودش: «توپ است و نیاز مالی ندارد، اما

وقتی آدمم اینجا شانه‌هایم خم بود و کرم‌فوز داشت. مثل الان نمی‌توانستم راست راه بروم

دلش می‌خواهد همان زمانی را که قبلا صرف مصرف مواد می‌کرده، به خدمت در این مرکز بگذراند.

او با انگشت به شقیقه‌اش اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: کارتن‌خوابی اینجا رسوب کرده؛ اول باید ذهنم را درست کنم.

● سخت‌اما شدنی

حیاط، خلوت‌تر از قبل است. بچه‌های مرکز در کلاسی آموزشی شرکت کرده‌اند. مدرس، یکی از کسانی است که قبلا معتاد بوده و حالا آمده است تا به دیگری که امروز، درد دیروز او را دارند، بگوید که راهی از اعتیاد، سخت اما شدنی است.

دوره‌های آموزشی داده می‌شود. مهارت‌های زندگی مانند اعتماد و بنفس و نه‌گفتن، سرفصل‌هایی است که به گفته مسئول واحد مددکاری به ره‌جویان آموزش داده می‌شود.

که با رفع دغدغه معیشت آن‌ها، احتمال بازگشتشان به اعتیاد را کاهش می‌دهد.

مسئول کارگاه خیاطی، انتظار آمدنمان را می‌کشد. با صدایی بم و واژه‌هایی شمرده، درست شبیه یک دیولبر حرفه‌ای صحبت می‌کند. محمدرضا متولد سال ۴۱ است و بعداز ۲۵سال اعتیاد به تریاک، سه‌ماه اخیر خدا بوده است و بس.

چشم‌های سبزه محمدرضارنگ زندگی دارد. او درحالی‌که نمونه‌هایی از لباس‌های خوش‌بوخت کارگاه را نشانمان می‌دهد، با امید می‌گوید: به قانون جذب اعتقاد دارم. همیشه به بچه‌هایی که مرکز گفته‌ام با‌خاطر خانواده‌هایی که طردمان کرده‌اند و شغلی که از دست داده‌ایم، غصه نخورید. اگر ما واقعا درست شده و به راه آمده باشیم، همه این‌ها به‌سمت ما برمی‌گردد.

وقتی از او می‌پرسی اوضاع اینجا چطور می‌گذرد، ابتدا می‌گوید بهشت است و وقتی تعجبت را می‌بیند، یک بیت شعر را هم ضمیمه می‌کند: بهشت آنجاست که آزاری نباشد؛ کسی را با کسی کاری نباشد.

● یکی از خودمان

دوستانی از آغاز بازدیدمان می‌گذرد. تعمیر‌گاه، واحد بدن‌سازی، واحد مددکاری و آشپزخانه را رد کرده‌ایم. تیرم رسانه‌ای را رابط، خسته به نظر می‌رسند. بااین‌حال علی و سیدامیر جلو آمده‌اند تا حرف‌هایشان را بگویند. آن‌ها به این گزارش و شنیده‌شدن حرف‌هایشان امید دارند. حرف هر دو آن‌ها یکی است؛ حمایت مالی، نکته‌ای که می‌توان آن را یکی از پاسخ‌های سؤال «گجای کارمان می‌انگد؟» دانست. علی در دکوراسیون چوبی خیره است و سیدامیر در صافکاری. می‌گویند اگر بشود وامی برای اشتغالشان دریافت کنند، برای بعداز خروج دغدغه‌ای ندارند. آن‌ها حاضرند مهارتشان را به بقیه معتادان هم یاد بدهند تا با حرفه‌ای آموخته از مرکز تریخیص شوند.

فکر بیکاری و بازگشت به اعتیاد، هر دو آن‌ها را آزار می‌دهد. دلشان احترام می‌خواهد و اینکه جامعه‌ای که در اعتیاد آن‌ها بی‌تقصیر نبوده، اشتباهشان را ببخشد و آن‌ها را یکی از خودشان بداند.